ب) روش استفاده از علوم پایه در معارف وحیانی

-□□□□ □□□□□ □□□□ □□□□□□□□□ □□□□□ □□□□□ □□□□□□ □ □□□□ □□ □□□□□ □□□□□ □□□□□ □□ □□□□□ □□□□□ □□□□□ □□□□□□ □□□ □□

خلاصه فرمایش شما این است؛ در هر زمانی اینگونه بوده و در زمان ما بیشتر اینگونه است که علوم روز در هر زمانی مطالبی دارند که با معارف دینی و ای مسائل دینی اصطکاک دارد؛ لذا برخورد ما باید با آنها چگونه باشد؟

روش کار صحیح: عدم تطبیق

لذا الآن اگر کسی در این علوم میخواهد راه درست را برود، روش خودش را بر تطبیق قرار ندهد.

معذوریت فقیه در تطبیق قهری

ولی اگر کسی تطبیق کرد و برایش واضح بود، معذور است. این جور نیست که بگوییم اگر به چیزهایی که میداند حالت تطبیق بدهد فردا او را مواخذه میکنند. نه، اگر در فضای فهم صادق باشد، این جور میرود و میفهمد.

مثال ۱: عرش و کرسی؛ فلک ثوابت واطلس

در مباحثه تشریح الافلاک گفتم که مرحوم شیخ بهائی چه کار کردهاند. فرمودند: «**و هذان هما العرش و الكرسي بلسان الشرّع**[1]»؛ عرش و کرسی در لسان شرع چیست؟ فلک ثوابت و اطلس است. ندیم عدهای به ایشان ایراد گرفته بودند. شاید در برخی از کتابها هم ندیدم که امثال این بزرگواران معذور بودند که علوم عصر خود را بخوانند؛ هیئت بطلمیوس را بخوانند، اما آیا معذور بودند که مطالب علوم را تطبیق کنند و بگویند «و هما العرش و الکرسی فی لسان الشرع»؟ معذور نبودند.

همان جا در مباحثه عرض کردم و الآن هم برای من واضح است که معذور بودند. دستگاه شرع خیلی اعظم از این است که یک عالمی که آن علوم را خوانده و در آن فضا برایش واضح شده، بخواهد تطبیق کند. درس را که برای این نمی خواند تا خودش را گم کند! بلکه در آن فضای علم رفته و یک چیزهایی برایش واضح است. بعد هم لسان شرع را میبیند و تطبیق میکند. من عرض میکنم قاطع هستم که معذور است. چون فضا، فضایی است که برای او بیش از آن نمیشود. نمیتواند گفت که از شرع هیچ چیزی نفهم و عرش و کرسی را برای جای دیگر بگذار و وقتی هم در علمی کار میکنی تطبیق نکن! خب نمیتواند؛ دست خودش نیست. گویا داری به او تکلیف مالایطاق میکنی، آن هم بعد از وقوع واقعه و بعد از حل معمّا. بعد از اینکه معما حل شده شما به او میگویی چرا این کار را کردی؟! خب الآن هم همینطور است. ما آیات قرآن را میخوانیم که «سماء» و «ارض» دارد، همه آنها را تطبیق میکنیم. یک روزی بیایی و بگویند که تو چه حقی داشتی که گفتی «سماء»

به‌معنای این آسمان است! خب خود خدای متعال این مسیر را قرار داده است.

مثال ۲: «بدخانٍ مبین»؛ مادّی ای مجرد؟

شاید در معارف قرآن بود که برخی از اعزه اساتید در مورد این آیه «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ [2]» بحث می‌کردند. به نظرم این آیه بود. فرمودند که اگر کسی از واژه دخان در این آیه یک چیز

غیرمادی بفهمد باید ذهن خودش را متهم کند![3] یعنی واقعاً این جور است که نمی‌شود از واژه دخان یک چیزی غیر از دخان مادی فهمید؟! این محال نیست و می‌شود فهمید. به‌خصوص با وجود استعمال لفظ در اکثر از یک معنا و بطون آیات. اما ایشان می‌گفتند دخان، به‌معنای دخان است. دیگر می‌خواهی چه کار کنی تا بگویی که دخان امر غیر مادی است؟!

خب ببینید برای ایشان واضح بود و تطبیق می‌کردند که دخان به‌معنای دخان است. اما اگر بعدا روز ظهور حقائق قرآن کریم شد ببینیم اصلاً منظور از این دخان، آن بوده. ولی ایشان می‌گفتند که ذهن خود را متهم کند اگر غیر از این دخان را می‌فهمد. این منافاتی ندارد که بگوییم ایشان معذور هستند؛ بلکه به‌طور قطع معذور هستند. چون آن چه که در فضای ذهن این استادی که فرمایش می‌کنند و واضح است، این است.

لذا عرض من این است که مانعی ندارد که بخواند و یاد بگیرد اما روشش بر تطبیق نباشد. ولی اگر یک جایی که دست خودش نیست و اصلاً راهی به‌غیر از آن نمی‌بیند، تطبیق کرد، به اندازه‌ای که من می‌فهمم خاطر جمع هستم که معذور است. این جور نیست همانطور که در بعض کلمات دیدم بگویند که معذور نبودند تا واژه‌ها و معارف شرع را بر هیئت طبلیموس تطبیق بدهند. نه، این زمان هم همینطور است.

این نکاتی که عرض کردم خیلی مهم است.[4]]

---

[1] مقدّمة: العالم الجسمانی كرة منضدّة من ثلاث عشر كرة متلاصقة، اعلاها الفلك و هو كاسمه غير مكوكب، ثمّ فلك الثوّابت و كلّها مركوزة فی ثخنه بحيث يماس سطح اعظمها سطحيه. و هذان هما العرش و الكرسی بلسان الشرّع. ثمّ السّموات السّبع للسيّارات السّبع المشهورة، كلّ فی فلك يسبحون. و ترتيبها عن السّلف ماثور و الكلام فيه مشهور(تشریح الافلاک، مقدمه)

[2] سورة الدخان، آیه ۱۰

[3] فُصّلت / 11ـ12: «ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ وَهِيَ دُخانٌ فَقالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ؛فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ...».

سپس به چیرگی به سوی آسمان برآمد همان هنگام كه آسمان دود بود و به آن فرمود: ـ و نيز به زمين ـ خواه ناخواه (با گزير يا ناگزير) فرا آييد!

هر دو ناگفتند: «گردن نهاده» برآمديم؛ پس هفت آسمان از ايشان، سرانجام يافت.

از ظاهر آيه بر مى‌آيد: آنچه كه بعدها، آسمان هفتگانه شد؛ در آغاز به صورت وحدت موجود بوده است و از دخان (= دود يا به تعبير امروز گاز) و خداوند ـ عزّ اسمه ـ آن را به صورت هفت موجود در آورد و هفت

آسمان پديدار شد.

در اينجا، **اگر كسى احتمال بدهد كه اين دود (اي گاز)، مادّى نيست؛ ظاهراً بايد ذهن خود را متوهّم كند!** دخان، دخان مادّى است و تعبير هفت آسمان؛ تعبيرى است كه در مادّيات بكار مى‌رود و با مجرّدات منسبتى ندارد. پس از آيه، بديهى است كه سماوات هفتگانه، مادّى هستند.(معارف قرآن، ج ۱، ص ۲۳۸)

[4] جلسه خارج فقه، مبحث رؤيت هلال، تاريخ ۵/ ۱۱/ ۱۴۰۰

بازبينى #1
ايجاد شده 13 مارس 2025 12:38:29 توسط ... .
به روزرسانى شده 13 مارس 2025 12:40:09 توسط ... .